

## ملاحظاتى درباره نهضت مشروطه ايران

دکتر کریم مجتهدی

در ابتدای بحث، لازم می‌دانم به دو مطلب اعتراف کنم: اول این‌که بنده معلم فلسفه غربی هستم و مورخ به معنای متداول کلمه نیستم؛ دوم این‌که اطلاعاتم در مورد نهضت مشروطه ایران، واقعاً تخصصی نیست؛ با این‌که گاهی برحسب نیاز روز یا کنجکاوی علمی، به بعضی از آثار و نوشته‌ها رجوع کرده‌ام و این کار را شاید بدون دقت و تأمل انجام نداده‌ام. البته در این جا میان مورخ و فیلسوف باید فرق گذاشت: فلسفه، حُب حکمت است و حکمت را خارج از زمان‌ها و مکان‌ها مورد توجه قرار می‌دهد و به بحث کلی می‌پردازد؛ در صورتی که مورخ به روایت وقایع گذشته می‌پردازد و صیوررت، عامل زمان و حتی مکان را زیربنایی تلقی می‌کند. بدین جهت وقتی که از لحاظ فلسفی به امور تاریخی می‌پردازیم، ممکن است دچار انحرافات ذهنی بشویم و واقعیت ملموس و انضمامی رخدادها را از دست بدهیم؛ ولی از طرف دیگر مورخ واقعی به هر طریق باید صاحب تأمل و تفکر نیز باشد و نمی‌تواند - حداقل از لحاظ موضوعی که انتخاب می‌کند - به کلی نسبت به فلسفه بی‌اعتنا بماند؛ به همین دلیل همکاری میان رشته‌ای نه فقط بسیار آموزنده؛ بلکه عمیقاً سازنده نیز می‌تواند باشد. باز به همین دلیل است که می‌توان از «تاریخ فلسفه» و همچنین از «فلسفه تاریخ» صحبت به میان آورد.

افزون بر منابع و مدارک داخلی در مورد نهضت مشروطیت که متأسفانه هنوز به نحو کامل و عمیقاً مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است، می‌توان به منابع زیاد خارجی نیز اشاره کرد که باز ناشناخته و بدون استفاده واقعی باقی مانده‌اند. منابع غربی در مورد

نهضت مشروطیت ایران، بیشتر انگلیسی است؛ با این‌که گزارش‌های زیادی نیز در این زمینه به زبان فرانسه و آلمانی و ایتالیایی و غیره وجود دارد که حتی فهرست نشده است. یکی از مستشرقان معروف انگلیسی؛ یعنی «ادوارد براون» که آثاری درباره این نهضت منتشر کرده و کتاب تاریخ مشروطیت او به زبان فارسی ترجمه شده و گاهی مورد استفاده قرار گرفته است، نوشته‌های دیگری نیز در این زمینه دارد که در نزد ما ناشناخته باقی مانده‌اند؛ از جمله کتاب کوچکی درباره شعرا و روزنامه نگاران دوره مشروطه و نمونه‌های زیادی که از آثار آن‌ها جمع آوری و منتشر کرده است. در همین کتاب ادوارد براون وقایع نهضت مشروطه را از ابتدا فهرست کرده و در ده صفحه، وقایع و رخدادها را به ترتیب زمانی (یعنی با قید سال و ماه و روز و حتی گاهی ساعت) جمع آوری کرده است.

رخدادهایی که ادوارد براون آن‌ها را برشمرده، از شروع نهضت (که معمولاً از اول ماه محرم ۱۳۲۳ قمری - مطابق ۸ مارس ۱۹۰۵ م - دانسته می‌شود) یکی بعد از دیگری به وقوع می‌پیوندد؛ مثلاً مآله مسیونوز بلژیکی و داستان عسکر گارچی، حادثه ساختمان بانک استقراضی روس در مرکز بازار در جایگاه مدرسه مخروبه و زمین قبرستان بلاصاحب، گران شدن قند، هجرت صغرا (۱۶ شوال ۱۳۲۳ ق) و بست نشینی در زیارتگاه شهر ری و وقایع بسیار دیگری که سرانجام به امضای مجوز تأسیس مجلس به وسیله مظفرالدین شاه منجر می‌شود و همچنین وقایعی که در زمان پسر او، محمدعلی شاه هم رخ می‌دهد. هنگامی که این حوادث را مرور می‌کنیم، از لحاظی به نظر می‌رسد که هریک از آن‌ها مهم است و مستقلاً به عنوان مصداق‌های عینی نهضت مشروطه، در خور تأمل و توجه می‌باشد؛ ولی از طرف دیگر احتمالاً هیچ یک از این حوادث به تنهایی جهت حرکت اصلی را نشان نمی‌دهد و به هر طریق باید خطوط اصلی ارتباطی آن‌ها را تشخیص داد که بدون آن، هریک از این وقایع اعتباری ندارد. و اهمیت خود را از دست می‌دهد.

منظور این‌که اگر این رخدادها در لحظه وقوع به معنایی تاریخ ساز بوده‌اند؛ ولی در عوض گویی فقط نفس تاریخ است که امر ماندگار و مؤثر را از امور گذرا و بی‌اهمیت جدا

می‌سازد و بقیه را که به غلط تاریخی نامیده می‌شده‌اند، به دست فراموشی می‌سپارد؛ یعنی وقایع موثر تاریخی که واقعاً جهت حرکت عقلانی تاریخی را نشان می‌دهند، انگشت شمارند و به همین دلیل، کار اصلی مورخ در درجه اول تشخیص همین نوع رخدادها از حوادث دیگری است که به نحوی از حد اخبار متفرقه فراتر نمی‌روند و هیچ‌گاه نه در متن، بلکه همیشه در حاشیه تاریخ قرار دارند.

به دیگر سخن، مورخ با شناسایی وقایع اصلی موثر، گویی باید آن‌ها را به عنوان نقاطی در نظر بگیرد که ترسیم منحنی تحولات تاریخی را فراهم می‌آورد و البته او در این مهم نه فقط به سوابق تاریخی و چارچوب محلی، بلکه به جریانات عمده کلی بین‌المللی نیز، باید عمیقاً نظر داشته باشد. منظور این‌که رخداد‌های دوره مشروطه ایران نه فقط مسبوق به وضع تاریخی محلی، بلکه از وضع کلی جهانی نیز در همان عصر جدا نیست: هم اقدامات روس‌ها در «منچوری» و «پورت آرتور» و جنگ با ژاپنی‌ها و اخباری که از آن‌جا می‌رسیده در فراز و نشیب وضع سیاسی ایران مؤثر بوده و هم گرفتاری‌هایی که انگلیس‌ها در افریقای جنوبی و یا برنامه‌هایی که در هندوستان داشته‌اند، اهمیت خاصی داشته است.

البته از لحاظی به طور کلی باید در نظر داشت تا وقتی که قاجاریه به نحو سنتی زندگی می‌کرده، استحکام حکومتی بیش‌تری داشته است و از هنگامی که آن‌ها به نحو سطحی به مظاهر تجملی غربی توجه پیدا کرده‌اند، - یعنی بیش‌تر از سال ۱۸۶۰ م - سریع‌تر روبه زوال رفته و نهایتاً دچار انحطاط غیر قابل انکاری شده‌اند.

در این مورد بعضی از متخصصان غربی اظهار نظر کرده‌اند که از سال ۱۸۷۲ تا ۱۸۹۸ م، قاجاریه بیش‌تر متحد انگلستان محسوب می‌شده‌اند و از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۷ م - یعنی در دوره مظفری و پسرش - بیش‌تر متحد روسیه بوده‌اند. در هر صورت رخدادها نشان می‌دهد که انگلستان به تحقق مشروطیت در ایران تمایل داشته است و روس‌ها در کلّ مراحل و مقاطع آن می‌خواستند با آن به مخالفت پردازند. از طرف دیگر، مسلم است که عامل سرنوشت ساز در تحقق نهضت مشروطه ایران، مردم شیعه و رابطه نزدیک آن‌ها با علمای خود بوده است. با این‌که احتمالاً از همان ابتدا سوء استفاده‌هایی نیز، در

این مورد می‌شده است، در هر صورت سیر جریان‌ها و رخدادها عمیقاً از انگیزه‌های دینی و اعتقادی ناشی می‌شده است و اگر این عامل نمی‌بود، مردم به صحنه نمی‌آمدند؛ زیرا اکثر آن‌ها در آن زمان فاقد حس ملیت به معنای جدید غربی بوده‌اند و مسایل شهرستان‌ها نیز، با یک‌دیگر فرق بسیاری داشته است و روحیه ملی و حس مشترک، جز در نزد بعضی از گروه‌های صنفی دیده نمی‌شده است؛<sup>۱</sup> در واقع، تنها عامل اعتقادی بود که مردم را با یک‌دیگر متحد و یک‌دل می‌کرده است.

به هر ترتیب انقلاب مشروطه ایران - چه از لحاظ محتوایی و چه از لحاظ روند و روش تحقق خود - ممیزات و مشخصاتی دارد که در جریان‌های انقلابی دیگر کشورها به چشم نمی‌خورد، که عبارتند از:

- انقلاب مشروطه ایران، تفوق یک قدرت مدنی بر یک قدرت نظامی مستبد نیست - در این انقلاب ارتش چه در جهت طرفداری از شاه و چه در جهت هجوم به مردم، سهم زیادی نداشته است؛ ایرانیان بریگاد قزاق، گاهی حتی از جان خود دفاع نمی‌کرده‌اند.

- انقلاب مشروطه مثل ژاپن، احیای منزلت و شأن میکادو بر ضد «شگون‌ها»<sup>۲</sup> نبوده است.

- این انقلاب مثل ترکیه یا اسپانیا، سلطه سربازان و ارتش بر نوعی حکومت مستبد کهنه‌پرست نبوده است.

- انقلاب مشروطه همچنین الزاماً تفوق افکار جدید بر ضد سنت (مثل انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ م یا آلمان ۱۸۴۸ م یا روسیه ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ م) نبوده است. البته شاید قبل از آن تاریخ تاحدودی منورالفکران زمینه‌سازی‌هایی کرده بودند؛ ولی سهم این‌ها در نوشته‌ها و مقالات بوده و در عمل مورد استفاده مردم قرار نگرفته. مسلماً مردم شیعه ایران به سبب آثار سیرزا ملکم خان که خود نیز شیعه نبوده است، به نهضت مشروطه پیوسته‌اند. در هر صورت اکثر منورالفکران یا به دین تشبث می‌کرده‌اند و یا اصلاً در مجموع در فعالیت مستمر جمعیت معترض سهمی نداشته‌اند.

۱. در غرب هم مفهوم ملیت (Nation) اولین بار در قرون وسطی در نزد اصناف پیدا شده است؛ مثلاً صنف پارچه بافان و نجاران و مسگران... که به مرور براساس نفع مشترک، واجد یک روحیه واحد جمعی شده بوده‌اند.

2. Chogoun.

- انقلاب مشروطه ایران، یک عکس‌العمل عواطف ملی علیه استبداد و قوانین تحمیلی خارجیان نبوده؛ مثل اسپانیا ۱۸۱۰م (بر ضد فرانسویان) یا ایتالیا به سال ۱۸۶۶م و یا مجارستان (هنگری) به سال ۱۸۴۹م.

- در انقلاب مشروطه ایران در موارد لازم، نوعی اتحاد همه جانبه دیده می‌شده است: روحانیان محلی و مردم شهری ملی‌گرا، تاجران بزرگ و کوچک، مغازه داران بازار، صرافان - که در شهر تبریز اهمیت خاصی داشته است و حتی گاهی اقلیت‌های دینی چون فدائیان ارمنی و گرجی، در این نهضت فعال بودند. البته دخالت مستقیم دهقانان و کارگران زیاد دیده نمی‌شود.

در هر صورت آنچه می‌تواند در یک کلمه کل نهضت مشروطه ایران را برای ما روشن سازد، همان کلمه‌ای است که از ابتدای این نهضت، ورد زبان مردم بوده است، آن «عدالت» و عدالت‌خواهی است. مفهوم عدالت، فضیلت ذاتی تشیع است؛ در واقع هیچ دین و فرقه‌ای را سراغ نداریم که به اندازه مسلمانان و خاصه شیعیان، تشنه عدالت باشند و ذهنیت خود را بر محوریت آن قرار دهند. عدالت «فلسفه تاریخ» تشیع است و معنای اصلی واقعه تاریخی کربلا هم همان عدالت‌خواهی است. در واقع بیش‌تر از مشروطه‌خواهی، این عمیقاً عدالت‌خواهی بوده که تعامل واتحاد ریشه‌ای مردم را در ایران آن زمان قوام و دوام می‌بخشیده، و همین، ممیزه اصلی این نهضت بوده است.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی